



Detecting Exchange Patterns of Marriage in Iranian Folktales (Based on Claude Levi-Strauss Theories)

Hesam Maleki¹, Ali Safayi Sangari^{2*}, Shayesteh Sadat Mousavi³

Received: 06/02/2022
Accepted: 29/06/2022

* Corresponding Author's E-mail:
Safayi.ali@guilan.ac.ir

Research Background

In order to study kinship structures, especially kinship structures in myths, Iranian researchers have benefited a lot from Strauss theories. For instance, Rouh-Al-Amini (1991) carries a study on social marriage structures in *Shahnameh* based on structural anthropology and Strauss theory, even though there is not an emphatic position of exchange theory in his article. Sattari and his colleagues (2006) have benefited from structural anthropology in their analysis of kinship in Iranian myths, and their study emphasizes on binary oppositions in Strauss's thinking. In this article, different ways of choosing spouse based on binary oppositions are well shown, although the topic of exchange and merchandising women have not been mentioned.

Apart from studies based on anthropological theories, there are other studies which have been investigating different kinds of marriages without considering any particular theory. For instance, Bagheri and Mirzaiyan (2016) have studied the reasons to get married, obstacles along the way and

1. MA in Persian Language and Literature, Children Literature, University of Guilan, Rasht, Iran.

<http://www.orcid.org/0000-0002-2098-9595>

2. Professor of Persian Language and Literature, University of Guilan, Rasht, Iran.

<http://www.orcid.org/0000-0003-4059-9057>

3. Assistant Professor of Persian Language and Literature, University of Guilan, Rasht, Iran.

<http://www.orcid.org/0000-0003-2912-0551>



characteristics of men and women in marriages, and tried to find the ways that marriages have been established in folktales, without having any particular anthropological framework.

Theoretical framework, goals, and questions

Folktales are rich sources for studying cultural and social characteristics of societies. Beyond entertainment, they indirectly transmit values and cultural beliefs to children and young adults. Marriage ceremonies are important part of every culture and they appear boldly in folktales.

Claude Levi-Strauss, the father of structural anthropology, claims that all marriages are based on exchange. From his point of view, men from different groups would hand over women from their group to men in other groups and instead, receive women from them, and that is how marriage took place and eventually the core of social life was shaped. He also points out that women were not only traded for other women, but also for land, wealth, food and even respect. In his opinion, marriage follows the exogamy rules and that is exactly due to those rules that communication between today's men and great societies is guaranteed, otherwise through endogamy rules, we would be witnessing just close families and the end of social life as we know it (Levi-Strauss, 1969, pp. 478-480).

This article is aimed at posing the question that based on which exchanges, marriage in Iranian folktales takes place? What were women exchanged for? And how and under which concepts the nature of exchanges in marriage got hidden?

This study has been carried out after investigating more than a hundred tale and different marriages taken place in Iranian tales written by Sobhi Mohtadi, Samad Behrangi, Anjavi Shirazi and Mashdi Galin Khanum stories. The study reveals the exchange basis of marriage and tries to analyze the fact that despite all the huge differences in ceremonies, characters and social status, in a lot of cases the structure is the same where the primary core is based on a trade.



Culture and Folk Literature

E-ISSN: 2423-7000

Vol. 10, No. 45

August – September 2022

Research Article



Conclusion

As Strauss has stated, the social structuralism in different societies follows a common set of rules and regulations, exchange marriage rules being one of them. Analyzing Iranian tales shows that despite the diversity in exchange rules, they are present in most marriages. Women are traded for treatment, freedom, security, knowledge and education. Wealth too is a very obvious means of exchange in most tales. In some of the stories, women themselves have effective roles and set some conditions for their future spouses, but in most cases, they are treated as merchandise and are offered to other men by the men in their own tribe (usually the father). It is true that real life does not follow the patterns in tales, but the world of folktales is a reflector of the mind of narrators. Thus, it should be said that the exchange rules in marriage has become an accepted fact in Iranian mentality and the folklore is a clear reflection of it.

References

Levi-Strauss, C. (1969). *The elementary structures of kinship* (translated into English by J. Harle Bell and J. R. von Sturmer). Beacon Press.

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه

سال ۱۰، شماره ۴۵، مرداد و شهریور ۱۴۰۱

مقاله پژوهشی

DOR: 20.1001.1.23454466.1401.10.45.2.9

بازیابی الگوی مبادله‌ای ازدواج در افسانه‌های عامه ایران (براساس نظریات کلود لوی استروس)

حسام ملکی^۱، علی صفایی سنگری^{۲*}، شایسته‌سادات موسوی^۳

(دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۷ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۰۸)

چکیده

افسانه‌های عامه هر سرزمینی محمل قدرتمندی برای انعکاس ساختاربندهای اجتماعی است. در افسانه‌های ایرانی، ازدواج عنصری اساسی است و در آن‌ها حجم قابل توجهی از اطلاعات جامعه‌شناختی در رابطه با ازدواج منضم شده است. کلود لوی استروس، پدر انسان‌شناسی ساختارگرا، طی مطالعه ساختارهای جوامع بدوی، به این نکته دست یافت که ایجاد روابط اجتماعی میان قبایل کوچک به شکل‌گیری جوامع بزرگ منجر می‌شود، اما این روابط اجتماعی از قوانین مشخصی پیروی می‌کنند. یکی از قوانین، قوانین مبادله‌ای است که از قضا در امر ازدواج به قوت حضور داشته است. در این تحقیق با بررسی ازدواج‌ها در افسانه‌های ایرانی

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی، گرایش ادبیات کودک و نوجوان دانشگاه گیلان، رشت، ایران

<http://www.orcid.org/0000-0002-2098-9595>

۲. استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان، رشت، ایران (نویسنده مسئول)

*Safayi.ali@guilan.ac.ir

<http://www.orcid.org/0000-0003-4059-9057>

۳. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

<http://www.orcid.org/0000-0003-2912-0551>

در پی آنیم تا به روابط مبادله‌ای نهان در پس ازدواج‌ها دست پیدا کنیم و الگوهای متعدد و نموده‌های متفاوت مبادله را در آن‌ها نشان دهیم. بدین منظور با استناد به منابع متعددی از افسانه‌های عامیانه، از جمله افسانه‌های صبحی مهتدی، صمد بهرنگی، انجوی شیرازی و قصه‌های مشهدی گلین خانم و... بیش از صد قصه را که مسئله ازدواج در آنان مطرح بود کاویده‌ایم. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که الگوهای مبادله‌ای چندگانه‌ای ازدواج‌ها را رقم می‌زند و زنان در این افسانه‌ها در ازای امور متعدد مادی و غیرمادی مبادله می‌شده‌اند. مبادله زنان در افسانه‌های ایرانی در ازای ثروت، درمان، آزادی، امنیت، دانایی، آموزش و... صورت می‌گیرد و نشان از آن دارد که قواعد مبادله‌ای ازدواج، امری جاافتاده و پذیرفته در ذهن و ضمیر راویان این افسانه‌ها بوده است.

واژه‌های کلیدی: ازدواج، افسانه‌های عامه، کلود لوی استروس، مبادله، انسان‌شناسی.

۱. مقدمه

افسانه‌های عامه را باید منبعی غنی برای مطالعه خصایص فرهنگی و اجتماعی جوامع قلمداد کرد. این افسانه‌ها فراتر از کارکردهای سرگرم‌کننده، به‌طور غیرمستقیم در انتقال ارزش‌ها و باورهای فرهنگی به کودکان و نوجوانان نیز کارکرد داشته‌اند. ازدواج و تشریفات آن که حول آن شکل می‌گیرد، از ارزش‌های مهم فرهنگی جوامع است که از قضا در افسانه‌های عامه نیز با حضور پررنگی خود را نشان می‌دهد. هرچند به نظر می‌رسد که وجود عشق خالص، بی‌ریا و بی‌چون و چرا، ازدواج در داستان‌های عامه را رقم می‌زند، اما با مطالعه‌ای موشکافانه‌تر دریاب ساختار داستان‌ها می‌توان از این حقیقت پرده برداشت که در پس شمار زیادی از افسانه‌ها، قوانین و قواعدی بسیار حسابگرانه نهفته است.

هرچند آیین‌های ازدواج به فراخور هر اجتماعی متنوع است و به نظر می‌رسد کوچک‌ترین اجتماعات نیز خصیصه‌های مجزایی بر قامت آن دوخته‌اند، اما پیدایش علم انسان‌شناسی و مطالعات علوم اجتماعی، موارد متعددی از اشتراکات ساختاری در میان آن‌ها را هویدا ساخت که بعضاً تکان‌دهنده است. کلود لوی استروس^۱، پدر انسان‌شناسی ساختارگرا، در ادعایی پیشنهادی پیش‌تازانه مطرح کرد که تمامی ازدواج‌ها، برپایه مبادله صورت می‌گیرند و این مبادله که خود را در کالبد رابطه‌ای انسانی نشان می‌دهد، در واقع ابزاری است برای آنکه زندگی جمعی و هم‌بستگی میان مردان قبایل مختلف را پدید آورد. از دیدگاه استروس، مردان از گروه‌های مختلف، زنانی از گروه خود را به مردانی از گروه دیگر می‌دادند و در ازای آن، زنانی از گروه دیگر را به همسری خود درمی‌آوردند و همین مسئله، هسته زندگی اجتماعی را رقم زده، چراکه این مبادله جنگ‌ها و نزاع‌های میان‌قبیله‌ای را آرام کرده و با پیوند دادن قبایل کوچک، موجبات ایجاد جامعه‌های بزرگ‌تر را پدید آورده است. لوی استروس همچنین اشاره می‌کند که در بسیاری از نمونه‌ها، زنان نه تنها در قبال زنان، بلکه در قبال زمین، ثروت، غذا یا حتی برای ادای احترام مبادله می‌شوند. به باور وی این مبادله چه به صورت مستقیم یا غیرمستقیم صورت بگیرد، چه زنان در جایگاه مادران و خواهران با خواهران و مادران دیگر مبادله شوند، چه با پول چه در ازای امری دیگر، چه بین گروه‌ها و اقوام دور صورت گیرد، چه به صورت مبادله عموزادگان و دایی‌زادگان و ازدواج‌های خویشاوندی... در هر صورت از قانون برون‌همسری تبعیت می‌کند و همین قانون برون‌همسری است که تداوم ارتباط بین مردان و جوامع بزرگ امروزی را رقم زده است؛ وگرنه با تداوم ازدواج‌های هم‌خونی، ما اکنون شاهد خانواده‌هایی بسته، بدون رقابت و روابط اجتماعی با گروه‌های دیگر و شاهد پایان زندگی اجتماعی به معنای امروزی آن می‌بودیم (Levi- Strauss, 1969, pp.478-480).

بررسی منابع نظری این موضوع نشان می‌دهد که نظریه‌پردازان بومی هم به پایه مبادله‌ای ازدواج نظر داشته‌اند و کوشیده‌اند صحت این نظریه را در تاریخ اجتماعی ما ایرانیان نشان دهند. بدین جهت در این نوشتار و در ضمن تحلیل نمونه‌ها از منابع نظری تألیفی ایرانیان نیز سود برده‌ایم.

هر ایرانی احتمالاً نمونه‌هایی از ازدواج مبادله‌ای را در تاریخ خانوادگی خود سراغ دارد یا در حافظه فرهنگی خود می‌شناسد. «به‌طور کلی می‌توان گفت که از نظر هر گروهی، زنان خویشاوند، زنان ازدست‌رفته هستند و زنان گروه‌های دیگری که از راه زناشویی به گروه شوهر می‌آیند، زنان به‌دست آمده. ازدواج اجباری با خواهرزن پس از مرگ زن یا با برادرشوهر بعد از مرگ شوهر نیز نتیجه منطقی همین سیستم است؛ زن در برابر پرداخت پول یا کالا مبادله می‌شود، بنابراین اگر زن بمیرد یا باید پول و کالا پس داده شود یا اینکه مرد حق داشته باشد خواهرزن خود را بگیرد. همچنین است در مورد ازدواج اجباری زن با برادر شوهر متوفی خود» (بهنام، ۱۳۵۲، ص ۳۸).

افسانه‌های عامه که تاریخ اجتماعی ملت‌ها را آینه‌نگی می‌کنند از انعکاس دادن پایه مبادله‌ای ازدواج دور نمانده‌اند. این امر به حالات مختلف در افسانه‌های عامه ایرانی بروز یافته است. مطالعه افسانه‌های عامه راهی است به سوی شناخت ساختار ازدواج‌ها در تاریخ اجتماعی ایران. اما نکته اینجاست که بپرسیم ازدواج در تاریخ فرهنگی ایران بر پایه چه مبادلاتی صورت می‌گرفته است؟ زنان با چه چیزهایی مبادله می‌شده‌اند و ماهیت مبادله‌ای ازدواج چگونه خود را در ورای امور و مفاهیم دیگر پنهان می‌کند تا دلپذیرتر، انسانی‌تر و عاطفی‌تر به نظر آید؟ این تحقیق بدین منظور با مطالعه بیش از صد افسانه و انواع ازدواج‌های صورت‌گرفته در برخی از افسانه‌های ایرانی، از جمله افسانه‌های صبحی مهتدی، صمد بهرنگی، انجوی شیرازی و قصه‌های مشدی گلین

بازیابی الگوی مبادله‌ای ازدواج در افسانه‌های عامه ایران ... حسام ملکی و همکاران

خانم و... از پایه‌های مبادله‌ای ازدواج‌ها پرده برمی‌دارد و می‌کوشد با تحلیل و بررسی آن‌ها روشن سازد که ازدواج‌ها در عین تفاوت بسیار وسیع در تشریفات، شخصیت‌های دخیل، طبقه اجتماعی افراد و... از ساختار یکسانی برخوردارند و هسته اولیه آن‌ها را یک مبادله رقم می‌زند.

۲. پیشینه پژوهش

اهمیت نظرگاه‌های استروس، پای او را به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در پژوهش‌های بسیاری باز کرده است. پژوهشگران ایرانی در موارد متعددی برای مطالعه ساختارهای خویشاوندی به‌خصوص ساختارهای خویشاوندی در اسطوره‌ها از نظریات استروس بهره گرفته‌اند، برای مثال روح‌الامینی (۱۳۷۰) برپایه انسان‌شناسی ساختارگرا و نظریه‌های استروس به مطالعه ساختار اجتماعی ازدواج‌ها در شاهنامه می‌پردازد، هرچند نظریه تبادل در مطالعه او جایگاه مؤکدی ندارد. ستاری و همکارانش (۱۳۹۵) نیز برای تحلیل و بررسی روابط خویشاوندی در حماسه‌های ملی ایران از دیدگاه انسان‌شناسی ساختارگرا سود برده‌اند، با این توضیح که در تحقیق ایشان تکیه و تأکید اصلی بر تقابل‌های دوگانه در تفکر استروس است. ایشان از طریق تحلیل این تقابل‌ها نظام‌های خویشاوندی در شاهنامه و دیگر حماسه‌های ایرانی را ذیل مواردی همچون تقابل ایران/انیران، درون‌همسری/برون‌همسری، پدرسالاری/مادرسالاری، زن/مرد و ... کاویده‌اند. در تحقیق مذکور شیوه‌های همسرگزینی به‌خوبی براساس تقابل‌ها نمایش داده شده، اما همچنان به مبحث تبادل‌ها و کالاوارگی زنان اشاره‌ای نشده است.

جدا از تحقیقاتی که برپایه نظریات انسان‌شناسانه به بررسی ازدواج‌ها یا خویشاوندی‌ها پرداخته‌اند، تحقیقات دیگری وجود دارند که فارغ از نظریه‌ها به

نوع‌شناسی ازدواج‌ها در افسانه‌های ایرانی پرداخته‌اند، برای مثال باقری و میرزاییان (۱۳۹۵) با بررسی دلایل ازدواج، موانع ازدواج و خصوصیات مرد و زن و... به شکل‌شناسی انواع ازدواج‌ها در تعدادی از قصه‌های عامه پرداخته‌اند، بی‌آنکه نظرگاه انسان‌شناسانه مشخصی چارچوب کار ایشان قرار گرفته باشد.

۳. ازدواج در انسان‌شناسی

علم انسان‌شناسی در مطالعه ازدواج، صرفاً به بررسی ارتباط بین زن و مرد نمی‌پردازد، بلکه زن و مرد را بخشی از گروه‌های بزرگ‌تری می‌بیند که در این وصلت شرکت کرده، و هر کدام به‌نوبه خود به‌دنبال منفعی می‌گردند. در واقع در این دست از مطالعات ازدواج بیش از آنکه پدیده‌ای فردی باشد، پدیده‌ای است اجتماعی؛ «وجود قواعد سخت و ناظر بر ازدواج در طول تاریخ گواه همین مدعاست، یعنی حضور دائمی جامعه در کار زوجیت و کوشش آن در راه به نظم و قاعده کشاندن آنچه می‌توانست صرفاً در جهت ارضای غرایز صورت بندد» (ساروخانی، ۱۳۸۴، ص. ۲۸). در موارد تاریخی متعددی شاهد آنیم که ازدواج ابزاری بوده است برای سروسامان دادن به دارایی‌ها، آب و مستغلات طبقات ثروتمند یا ابزاری برای کنترل سلسله‌مراتب قدرت. به همین دلیل است که ازدواج اغلب با نظارت سختگیرانه خاندان و اجتماع کلان‌تر همراه بوده است. نمونه‌های بسیاری از ازدواج‌های ناخواسته در تاریخ وجود دارد، «ازدواج از طریق خرید همسر، ازدواج ربایشی، ازدواج مبادله‌ای یا مبادله خواهران به عنوان همسر، وصلت اجباری برای برطرف کردن کدورت‌های طایفه‌ای و خانوادگی، ازدواج کودکان به‌خاطر ضرورت‌های اجتماعی و مصالح اقتصادی» (جهانبخش، ۱۳۹۹، ص. ۳۶)، نشان‌دهنده اولویت‌های اقتصادی و اجتماعی در امر ازدواج‌اند. همچنان که

بازیابی الگوی مبادله‌ای ازدواج در افسانه‌های عامه ایران ... حسام ملکی و همکاران

دورکیم معتقد است «خانواده گروهی طبیعی نیست که به وسیله والدین بنا شده باشد، بلکه نهادی است اجتماعی که عوامل اجتماعی آن را به وجود آورده است» (میشل، ۱۹۸۶، ترجمه اردلان، ۱۳۵۴، ص. ۳۲). از این رو جامعه به عنوان نهاد پایه‌گذار خانواده، ازدواج‌ها را کنترل می‌کند.

تحقیقات لوی استروس در باب ساختار خویشاوندی در قبایل و جوامع، ماهیت اجتماعی ازدواج در طول تاریخ را به روشنی تبیین می‌کند؛ همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، این تحقیقات نشان می‌دهد که اجتماعات انسانی، فارغ از تفاوت‌های بسیار وسیعی که با یکدیگر دارند، از ساختارهای همسانی در امر ازدواج برخوردارند؛ براساس این ساختارها، مردان یک گروه از ازدواج با زنان گروه خود خودداری کرده و زنان گروه خود را در ازای زنانی از گروه دیگر مبادله می‌کرده‌اند. این نقطه آغاز «تمدن» است، بدین معنی که خودداری مردان از ارضای نیازها به وسیله آمیزش با اولین زنی که در دسترس باشد، نقطه آغاز کنترل وضع طبیعی و بدوی است. از اینجاست که مردان تمایلات و خواسته‌های خود را طبق مقررات خاصی اداره می‌کردند تا بتوانند با پیوند دادن اجتماعات کوچک، اجتماعات بزرگ‌تر و قدرتمندتری را حاصل کنند. وی قانون منع زنا با محارم را اولین قانون بشر می‌داند؛ قانونی جهان‌شمول که به ایجاد ساختاری مشترک در ازدواج و روابط خویشاوندی جوامع منجر می‌شود (مقصودی، ۱۳۹۵، صص. ۱۶۵-۱۶۶).

این سازوکار را باید بسیار نزدیک به سازوکار توتمیسم دانست. فروید از جمله محققانی است که به ارتباط توتمیسم و منع زنا با محارم در جوامع بدوی توجه نشان داده است. در آیین‌های توتمی، افرادی که به یک توتم باور دارند، نمی‌توانند با هم رابطه جنسی داشته باشند و ازدواج آن‌ها با هم ممنوع است، درحقیقت روابط توتمی

جای روابط همخونی را می‌گیرد و بنا به نظر فریزر حتی مستحکم‌تر از پیوند خونی یا خانوادگی است (Frazer, 1910, p.35) و صرف باور به یک توت‌م، افراد خویشاوند تلقی می‌شوند. با این حال فروید منع زنا‌ی محارم در آیین‌های توت‌می را ناشی از ترسی روانی تلقی می‌کند که بر روح قبیله حاکم است (فروید، ۱۹۱۳، ترجمه خنجی، صص ۱۷-۴۱) و بدین طریق دلایل اجتماعی آن را از نظر دور می‌دارد. حال آنکه به باور استروس، ازدواج‌های برون از قبیله در آیین‌های توت‌می نیز ماهیت مبادله‌ای دارد و دلایلی اجتماعی در پس آن نهفته است. او عقیده دارد که «قانون منع زنا‌ی با محارم تبادل منظم را جانشین الگوهای اولیه همسریابی نمود. ممنوعیت زنا‌ی با محارم، گروه خویشاوندان را مجبور به پیوند با غریبه‌ها می‌کند، از این رو جامعه‌ای می‌آفریند که روابط موجود در آن از ارتباطاتی که به وسیله طبیعت امر می‌شوند فراتر می‌رود» (وایزمن، ۱۹۹۷، ترجمه رحمانیان، ص ۳۶). در واقع پدید آمدن گونه انسان به الزام تشکیل سازمان‌های اجتماعی مدیون است. سازمانی که در آن، زنان و مردان در کارهای گروهی به همکاری پرداخته و برای برآوردن نیازهای زندگی مجبور به سرکوب رقابت‌های جانوری و پرخاشگری‌ها در زمینه نیازهای جنسی بودند (رید، ۱۹۷۵، ترجمه مقصودی، ۱۳۹۹، ص ۱۵۶).

از طرف دیگر ماهیت مبادله‌ای و نیت اجتماعی پشت ازدواج را می‌توان با نظرات استروس درباره تقابل‌های دوگانه^۲ مرتبط دانست. از منظر وی تقابل‌های دوگانه عامل ایجادکننده فرهنگ‌اند، به این معنی که «اجتماعی شدن جانوران بر این بنیاد استوار است که از دستور طبیعت سرپیچی کنند و واکنش‌های شرطی و رفتار آموخته را جانشین غریزه‌های ناب جانوری سازند» (همان، ص ۱۰۱). در قوانین ازدواج نیز تقابل فرهنگ/طبیعت، انسان را وادار می‌سازد که به جای تبعیت از قوانین غریزی و طبیعی از

بازیابی الگوی مبادله‌ای ازدواج در افسانه‌های عامه ایران... حسام ملکی و همکاران

قوانین مدنی و اجتماعی تبعیت کند و به سمت فرهنگ پیش برود. بدین ترتیب می‌توان گفت که وی، پایه‌های فرهنگ را مبادله زنان بین مردان و گروه‌های مختلف می‌داند که به واسطه آن، بشر از طبیعت جدا شده و مسیر مجزایی را پیموده است. در این میان، تقابل فرهنگ/طبیعت هم‌تراز با تقابل مرد/زن بوده که به موجب آن، مردان با فرهنگ و تمدن و عقل گره خورده و زنان با طبیعت و بربریت و احساس همسان شده‌اند، و از آنجایی که مردان با عقل خود بر طبیعت چیره شده‌اند، بنابراین زنان نیز در تصرف مردان بوده و در این تبادلات، نقش کالای مبادله شده را ایفا می‌کنند (غربی و همکاران، ۱۳۹۵، ص. ۱۱۱).

۴. نظریه مبادله و ازدواج

نظرگاه ساختارگرایانه لوی استروس، مطالعات او در باب ازدواج و خویشاوندی را با زبان‌شناسی ساختارگرا و نظریات سوسور پیوند می‌زند. وی در مورد ازدواج و مبادله در مقدمه کتاب شش رساله در مورد صدا و معنا (۱۹۷۸) می‌گوید:

هرچند ممکن است که مفاهیمی چون واج‌ها و ممنوعیت زنا با محارم بسیار ناهمخوان باشند، اما مفهوم تشکیل‌شده از دومی (ممنوعیت زنا با محارم) از نقشی که زبان‌شناسان به مورد اول (واج) داده‌اند، الهام گرفته است. همان‌طور که واج در تمامی زبان‌ها وسیله‌ای است برای برقراری ارتباط زبانی، ممنوعیت زنا با محارم نیز، به صورت جهانی وجود داشته و فرمی [...] ضروری و غیرقابل چشم‌پوشی ایجاد می‌کند، فرمی که به موجب آن گروه‌های زیستی به شبکه‌های دادوستد تبدیل می‌گردند و ارتباطات گروه‌های زیستی را ممکن می‌سازد (Jakobson, 1978, p.xviii).

پیوند بین زبان‌شناسی و قواعد ازدواج در جایگاه‌های دیگری نیز در نظریات استروس نفوذ می‌کند. ساختارگرایان از مقایسه شباهت نظام‌های مختلف با نظام زبان به کرات سود برده‌اند، استروس نیز قوانین ازدواج و نظام‌های خویشاوندی را شبیه نوعی زبان می‌داند، همان‌طور که زبان نظامی است از نشانه‌ها و پیام‌ها برای ایجاد و تداوم ارتباط بین افراد و گروه‌ها، نظام‌های خویشاوندی نیز مجموعه‌ای از اعمال هستند که کارکرد آن‌ها تأمین ارتباط بین افراد و گروه‌هاست با این تفاوت که در اینجا «پیام» عبارت از «زن» است که بین طوایف، تبارها یا خانواده‌ها رد و بدل می‌شود (وایزمن، ۱۹۹۷، ترجمه رحمانیان، ۱۳۹۲، ص. ۳۰).

پیش از این نیز اشاره شد که لوی استروس همچنین روابط خویشاوندی و قواعد ازدواج را قوانینی جهان‌شمول می‌داند، اما او در عین حال تنوع و فراوانی نمودهای این قوانین را نادیده نمی‌گیرد. هسته مشترک و همگانی ساختارهای خویشاوندی، می‌تواند با شاخ‌وبرگ‌های متنوعی رشد کند. به نظر وی این وحدت و تنوع فرهنگ بشری بیش از هر چیزی به بازی با کارت شباهت دارد که در آن هر یک از بازیکنان در عین رعایت مقررات همگانی بازی می‌تواند کارت‌هایش را به میل خود تنظیم کند (مقصودی، ۱۳۹۵، ص. ۱۶۰).

از همین رهگذر می‌توان دریافت که الگوهای ازدواج‌های ایرانی می‌تواند در عین رعایت ساختار مبادله‌ای، تنوع نیز داشته باشد. ظهور و بروز آیین‌های مردمی — که آیین‌های ازدواج را مهم‌ترین ایشان باید دانست — در افسانه‌های عامه، راهی هموار بر ما می‌گشاید تا بتوانیم به ساختارهای این آیین در تاریخ اجتماعی سرزمینمان نظر کنیم. البته دگردیسی‌های تاریخی، زیرساخت‌ها و بیش از آن روساخت‌های آیین‌های اجتماعی را متحول می‌سازد؛ برای مثال ممکن است سخن گفتن از نظریه مبادله‌ای

بازیابی الگوی مبادله‌ای ازدواج در افسانه‌های عامه ایران... حسام ملکی و همکاران

ازدواج استراوس در ازدواج‌هایی که با انگیزه‌های عاطفی شکل گرفته‌اند، مضحک به نظر آید، اما همان‌گونه که استراوس به‌درستی در مقدمه کتاب شش رساله در مورد صدا و معنا بیان می‌کند، یافته‌های مطالعات ساختارگرایانه ممکن است به جلوه‌های روساختی امور بی‌ارتباط به نظر آید، همچون عدم ارتباط ذاتی واج و معنا. با این حال این واحدهای بنیادین ساختاری را در پنهان‌ترین لایه‌های هر امر اجتماعی می‌توان بازجست.

برخاستن افسانه‌های عامه از بطن زندگی مردمی، این روایت‌ها را به منبعی بسیار مناسب برای مطالعه آیین‌های مردمی بدل می‌کند. در خطوط بعدی نشان خواهیم داد که الگوهای مبادله‌ای ازدواج در افسانه‌های عامه ایرانی را چگونه می‌توان بازیابی و طبقه‌بندی کرد. این طبقه‌بندی‌ها نشان خواهد داد که زنان در ازای کدام امتیازات مبادله می‌شده‌اند.

۵. الگوهای مبادله‌ای در ازدواج‌های افسانه‌های ایرانی

ازدواج در بسیاری از افسانه‌های ایرانی - در قالب موضوع اصلی یا فرعی - وجود دارد. تلاش برای یافتن جفتِ دلخواه از موتیف‌های اصلی افسانه‌های عامه است. در بیشتر افسانه‌های عامه، روایت از زمانِ تجردِ قهرمان آغاز می‌شود و تقریباً تمام این قهرمانان مجرد، در انتهای افسانه‌ها متأهل می‌شوند و این زوج شدن و مسیر طی شده برای رسیدن به آن به‌نحوی سیرِ کمالِ شخصیت را نشان می‌دهد، «هرچند گاه دستیابی به همسر مطلوب اتفاقی است و قهرمان از آغاز با چنین قصدی گام در راه ننهاده است و یا او زوج خود را به‌عنوان پاداش عمل دریافت می‌کند» (سجادپور، ۱۳۷۸، ص. ۳۹). اما صرف‌نظر از آن دسته از افسانه‌ها که از الگوی عشق در یک نگاه پیروی می‌کنند،

افسانه‌هایی نیز هستند که در آن‌ها موضوع عشق مطرح نبوده، و امر ازدواج به‌عنوان پاداش یا پایان خوش ماجرای دیگر مطرح می‌شود. همچنین در برخی از افسانه‌ها، ازدواج صرفاً به‌عنوان امری طبیعی و ضروری تلقی می‌شود و از احساس و انتخاب فردی، مخصوصاً برای زنان خبری نیست. ما در ادامه به بررسی تعدادی از افسانه‌های ایرانی خواهیم پرداخت که در آنان، الگوی ازدواج مبادله‌ای به چشم می‌خورد. البته گفتنی است که الگوی مبادله‌ی زنان با ثروت، مبادله‌ای بدیهی و آشکار بوده و نمونه‌های فراوانی از این مورد را در افسانه‌ها شاهدیم و به همین جهت از پرداختن به آن در این مقاله به‌عنوان موردی جداگانه پرهیز کرده‌ایم.

۱-۵. ازدواج در ازای درمان

در برخی از افسانه‌های ایرانی قهرمان داستان بعد از نجات دادن دختر یا پسری از بیماری یا بعد از رها ساختن او از طلسمی شوم = که به نقص یا بیماری جسمی منجر شده — با وی ازدواج می‌کند. در این دسته از افسانه‌ها معمولاً عشقی مطرح نیست و حتی گاهی دختر و پسر قبل از ازدواج هیچ ملاقاتی با یکدیگر ندارند، بلکه فرد درمان‌یافته صرفاً برای قدردانی از درمانگر و ناجی‌اش، تصمیم به ازدواج با وی می‌گیرد. در برخی از دیگر افسانه‌ها نیز پدر دختر درمان‌یافته، به‌عنوان پاداش دختر خویش را به عقد درمانگر درمی‌آورد. نمونه‌ی این الگو را در افسانه‌ی «راه و بی‌راه» (مهتدی، ۱۳۹۸، صص. ۵۱-۵۶) شاهد هستیم. این داستان صورتی عامیانه از داستان معروف «خیر و شر» است. راه و بی‌راه دو همسفرند که در ابتدای مسیر سفر، غذا و آذوقه‌ی «راه» را با هم شریک می‌شوند، اما وقتی آذوقه‌ی «راه» تمام می‌شود و نوبت به «بی‌راه» می‌رسد، او آذوقه‌اش را از همسفرش دریغ می‌کند. باری، در ادامه‌ی داستان آن‌ها

بازیابی الگوی مبادله‌ای ازدواج در افسانه‌های عامه‌ای ایران... _____ حسام ملکی و همکاران

از یکدیگر جدا می‌شوند و شخصیت اصلی داستان (راه) متوجه بیماری دختر پادشاه شده و از طریق شنیدن مکالمه حیوانات در غاری که برای استراحت به آن پناه برده بود، به راز درمان بیماری دختر پی می‌برد. در اولین دیدار «راه» با پادشاه — قبل از دیدار پسر و دختر — پادشاه به «راه» چنین می‌گوید: «اگر دخترم را درمان کردی، دختر و نصف دارایی‌ام مال تو. اگر نه، جانت مال من.» (همان، ص. ۵۴) در اینجا پادشاه، دختر خود را نیز همچون بخشی از اموال خود در نظر گرفته، و در یک مبادله، در ازای سلامتی دخترش، او را به همسری «راه» درمی‌آورد. یعنی یک سوی مبادله سلامتی دختر پادشاه برای گروه و خانواده زن، و در سمت دیگر، ازدواج با دختر و نصف دارایی پادشاه برای مرد است. البته در داستان‌های عامه ما اغلب با دو گروه اجتماعی مواجه نیستیم و مبادله زن، آنچنان که در جوامع امری میان‌گروهی است، دیده نمی‌شود، اما باید متذکر شد که در این دست از داستان‌ها، افراد به نمایندگی از گروه اجتماعی یا طبقه اجتماعی خود ظاهر می‌شوند. برای مثال در داستان مورد بحث، همچون بسیاری از دیگر داستان‌های عامه، تمنای ازدواج یک عامی با دختر حاکم یا دختر پادشاه، از تمنای گروه فرودست جامعه برای پیوند با گروه فرادست پرده برمی‌دارد؛ پیوندی که در جوامع کاستی و طبقاتی به قیمت جان فرد تمام می‌شود. بنابراین در این مورد نیز با مبادله‌ای میان‌گروهی مواجهیم. مبادله‌ای که در آن زن، جای کالاهای مرسوم را می‌گیرد. موس، انسان‌شناس شهره فرانسوی، در رساله پیشکش (۱۹۲۵) در رابطه با آیین‌های مبادله در اقوام بدوی می‌گوید: «مورد مبادله آن‌ها صرفاً کالا، دارایی، اموال غیرمنقول و منقول، و چیزهای واجد ارزش اقتصادی نیست، بلکه آن‌ها آداب، تشریفات، مناسک، کمک‌های نظامی، زنان، کودکان، رقص‌ها و ضیافت‌ها را نیز با هم مبادله می‌کنند» (موس، ۱۹۲۵، ترجمه اردبیلی، ۱۳۹۴، ص. ۵).

افسانه‌های دیگری مانند «سنگ صبور» (مهتدی، ۱۳۹۸، صص. ۲۹۵-۳۰۰)، «مرغ سعادت (سعد و سعید)» (همان، صص. ۶۱-۷۰) و «عهد شب زفاف» (الول ساتن، ۱۳۷۶، صص. ۱۹۴-۱۹۷) هم از همین الگو پیروی می‌کنند. بد نیست به این نکته هم اشاره شود که در افسانه «سنگ صبور» این فاطمه است که با نجات دادن جان شاهزاده و شکستن طلسم، شاهزاده را وامی‌دارد که با او ازدواج کند، یعنی این بار زن، خود به مبادله خویشتن دست می‌زند.

نمونه دیگر این الگو را در افسانه «خارکنی که عشقش دختر پادشاه را دوباره زنده کرد» (همان، صص. ۴۴۷-۴۵۱) شاهد هستیم، با این توضیح که خارکن دختر مرده پادشاه را از قبر بیرون می‌آورد و در خانه از جسد وی مراقبت می‌کند، این تیمارداری به زنده شدن دوباره دختر می‌انجامد و سپس خارکن با رضایت دختر و پادشاه با او ازدواج می‌کند.

۲-۵. ازدواج در ازای آزادی

در این افسانه‌ها قهرمان داستان بعد از نجات دختر یا پسر از بندِ غول‌ها و دیوها با وی ازدواج می‌کند. دور از انتظار نیست که در این افسانه‌ها معمولاً مرد است که به جنگجویی و اعمال قهرمانانه دست می‌زند؛ بنا به قول کمپیل «هر چیزی در حوزه زمان دوگانه است: گذشته و آینده، مرده و زنده، هستی و نیستی. اما زوج غایی در تخیل، مذکر و مؤنث است، و مذکر مهاجم و مؤنث پذیرنده، و مذکر جنگجو و مؤنث رؤیابین است» (کمپیل، ۱۹۹۱، ترجمه مخبر، ۱۳۹۷، ص. ۱۰۷). تقابل‌های دوگانه یکی از اساسی‌ترین مباحث ساختارگرایی و اندیشه لوی استروس است. همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد، به عقیده استروس، قوانین ازدواج موجب می‌شوند که در تقابل

بازیابی الگوی مبادله‌ای ازدواج در افسانه‌های عامه ایران... حسام ملکی و همکاران

فرهنگ/طبیعت، انسان به سمت فرهنگ پیش برود و همین قوانین‌اند که موجب ایجاد جوامع و تمدن‌های با فرهنگ می‌شوند.

لوی استروس مسئله عمومی بودن نهی زنا با محارم را از طریق روشن کردن الزام جامعه‌شناسانه آن، یعنی همان الزام تبادل در هر ازدواج، حل می‌کند. الزامی که وجود چندین نهی را ضروری می‌سازد. سپس او این فرضیه را پیش می‌کشد که به واسطه وضع قانون برون‌همسری (که توسط قانون ممنوعیت زنا با محارم تثبیت شد)، گذار از وضعیت طبیعی به وضعیت فرهنگی میسر گشت (وایزمن، ۱۹۹۷، ترجمه رحمانیان، ۱۳۹۲، ص. ۳۵).

البته این قهرمانی‌ها همیشه موجب نجات جان دختر نیست، گاهی قهرمان داستان با نجات دادن جان پادشاه (به عنوان پدر عروس) یا شهری که متعلق به پادشاه است، موجب می‌شود که پادشاه به عنوان پدر، دخترش را به او پیشکش کند. لذا در اینجا می‌توانیم دو نوع مبادله را شاهد باشیم.

۵-۲-۱. رهایی زن (یا مرد)

افسانه «ملک محمد» (بهرنگی، ۱۳۵۷، صص. ۱۱۳-۱۲۶) روایت شاهزاده‌ای است که به همراه دو برادر بزرگ‌تر خود، مأمور می‌شود، دزد باغ پدر (پادشاه) را پیدا کند. پسران برای یافتن دزد کمین می‌کنند، اما پسر اول و دوم هنگام نگهبانی به خواب می‌روند و پسر سوم در زد و خورد با دزد، دست او را قطع می‌کند. دزد فرار می‌کند و پسران پادشاه با دنبال کردن رد خون به چاهی می‌رسند. این بار هم تنها پسر سوم یا همان ملک محمد است که دلاوری می‌کند و به انتهای چاه می‌رود. بعد از ورود به چاه ملک محمد به ترتیب با سه دختر مواجه می‌شود که دیوی روی پای هر کدام از آنها خوابیده است و ملک محمد با شکستن شیشه عمر دیوها، سه دختر را نجات می‌دهد. در ادامه

ماجرا ملک محمد می‌تواند بعد از پشت سر گذاشتن مراحل دوشوار و رسیدن به بلوغ و تکامل، با دختر سوم ازدواج کند. افسانه «باغ سیب» (انجوی شیرازی، ۱۳۹۳، صص. ۲۰۵-۲۹۸) — با روایت‌های مختلفش — هم از همین الگو پیروی می‌کند.

فرو رفتن در چاه آغاز سفری درونی برای رسیدن به کمال و نیروی معنوی است و قهرمان این داستان از طریق ازدواج این تعالی و تکامل را حاصل می‌کند. همچنین غار، چاه، برج یا مکان محصور که زنی در آن زندانی شده نمادی از آئین گذار و تشریف است؛ مرد با گذار از آن و رسیدن به مطلوب خود، مشرف می‌شود (ستاری، ۱۳۴۹، ص. ۳۹). از سوی دیگر تکرار عدد سه در این داستان و ازدواج ملک محمد با دختر سوم، نشان از آن دارد که این دست از داستان‌ها گویای مراسمی آیینی‌اند که معناداری نمادها، از جمله تقدس اعداد، بخشی از آن است. تکرار اعداد نشانگر چرخه حیات و سیکل کامل طبیعت است. (ذبیح‌نیا عمران و قیومی‌زاده، ۱۳۹۶، ص. ۲۹).

در این افسانه، شاهزاده در ازای دلاوری خود و آزادسازی زن، او را به چنگ می‌آورد، اما ماهیت مبادله‌ای این الگو وقتی آشکارتر می‌شود که قهرمان در ازای رهاسازی مردان گروه زن، مثل پدر یا برادر یا مردم شهر و...، زن را تصاحب می‌کند. پیش از آنکه با چند نمونه از این افسانه‌ها آشنا شویم، باید بگوییم که افسانه «نمکی» (مهتدی، ۱۳۹۸، صص. ۱۶۵-۱۷۱) نیز از الگوی مبادله‌ای زن در ازای آزادی زن پیروی می‌کند. شاید باید یادآور شد که در برخی موارد استثنایی، از جمله در افسانه «ای‌وای‌های» (بهرنگی، ۱۳۵۷، صص. ۹۵-۱۰۴) پسر که جانش به مدد راهنمایی‌های دختر نجات پیدا کرده، با او ازدواج می‌کند. در این دست از استثنائات حتی اگر همچنان ازدواج را با ماهیتی تبادلی تصور کنیم، نمی‌توان بر این چشم پوشید که این بار زن از موقعیت انفعالی خارج می‌شود و خود عاملیت را به دست می‌گیرد. در افسانه

بازیابی الگوی مبادله‌ای ازدواج در افسانه‌های عامه ایران... حسام ملکی و همکاران

«شاهپورشاه که درد احمدشاه را دوا کرد» (الون ساتن، ۱۳۷۶، صص. ۴۳۰-۴۳۸) نیز از این الگو پیروی شده و شاهپور پس از نجات دادن خواهر ملکه از دست دیوها با او ازدواج می‌کند.

۲-۲-۵. رهایی مردانِ گروه زن

در نمونه جالبی از این الگو زن در برابر رهایی مردان یک شهر، مبادله می‌شود. در افسانه «چل‌گیس (جهان‌تیغ)» (مهتدی، ۱۳۹۸، صص. ۲۵۳-۲۶۳) حاکمان شهرها که اسیر یوغ دیوها و اهریمنان شده‌اند با دلاوری‌های شاهزاده‌ای به اسم «جهان‌تیغ» که در جست‌وجوی محبوب خود، «چل‌گیس»، راهی سفر شده است، از بند می‌رهند و در ازای این گشایش قومی، دختر حاکم به جهان‌تیغ پیشکش می‌شود. اما جهان‌تیغ که عاشق چل‌گیس است از این دختران چشم می‌پوشد و در عوض دختران به یاران و معاونان جهان‌تیغ می‌رسند. در اینجا تفکیک قدرت و تعیین سلسله‌مراتب آن به وسیله زن صورت می‌گیرد، بدین معنی که دختران کم‌اهمیت‌تر یا کم‌ترخواستنی به معاونان قهرمان می‌رسند تا قهرمان با صاحب شدن مهم‌ترین و بهترین دختر، قدرت ارشد باقی بماند. فریزر در مورد بومیان استرالیا متذکر می‌شود که «مبادله زن در میان آن‌ها به نوعی تفکیک در امتیازات و قدرت منجر می‌شود. چون در میان بومیان استرالیا زنان ارزش اقتصادی زیادی داشتند، چنان که مردی که خواهران بیشتر یا دختران زیادتری داشت، ثروتمند محسوب می‌شد و حتی کسی که خواهر نداشت، قادر نبود زنی را صاحب شود» (ادیبی و انصاری، ۱۳۹۳، ص. ۲۴۶).

کشتن ازدها و شکست نیروهای اهریمنی، نمادی است از شکستن موانعی که قهرمان داستان برای رسیدن به کمال معنوی و روحانی و همچنین تشریف به اسرار و

رموز باید از آنان گذر کند (ستاری، ۱۳۵۰، ص. ۵۱). بعد از این گذار است که گشایش برای قهرمان حاصل می‌شود و جهان تیغ بالآخره با پیرمردی رازدان مواجه می‌شود که راه و چاه رسیدن به چهل گیس را به وی نشان می‌دهد. چل گیس نیز زندانی و دربند اهریمنان است اما با قهرمانی جهان تیغ نجات پیدا می‌کند. پدر دختر در ازای این کار، دارایی و خود دختر را به وی پیشکش می‌کند و در نهایت چل گیس به عقد جهان تیغ درمی‌آید.

در موارد متعددی از جمله در افسانه‌های «آلتین توپ» (بهرنگی، ۱۳۵۷، صص. ۶۱-۷۲) و «تیزتن» (همان، صص. ۲۸۱-۲۹۲) نیز همین الگو تکرار می‌شود. همچنین در افسانه «ماری که از زن غرغرو می‌ترسید» (الول ساتن، ۱۳۷۶، صص. ۱۰۷-۱۱۰)، مردی با باز کردن مار از دور گردن پادشاه، دخترش را به عقد خود درآورده و نیمی از دارایی‌اش را هم طلب می‌کند.

۳-۵. ازدواج در ازای کالا

در این دسته از ازدواج‌ها، ماهیت مبادله‌ای ازدواج به وضوح آشکار می‌شود. زن در ازای چیزی باارزش و حتی گاهی در ازای کالایی بی‌ارزش مبادله می‌شود. گاه این کالا قبل از ازدواج به عنوان شرط مطرح می‌شود، و گاهی بعد از گرفتن کالا، فرد برای جبران پیشکش، مجبور می‌شود دخترش را به عقد طرف مقابل دریاورد. نکته مهم در این دست از افسانه‌ها حضور گروه و خانواده است، یعنی معمولاً این پدر دختر است که کالایی را طلب می‌کند، و در ازای آن مجبور می‌شود دخترش را مبادله کند.

نمونه طنزآمیزی از این نوع مبادله را در افسانه «خاله قورباغه» (مهتدی، ۱۳۹۸، صص. ۱۲۵-۱۳۳) شاهدیم. پیرمردی شلوار مرد همسایه را که باد به خانه‌اش آورده

بازیابی الگوی مبادله‌ای ازدواج در افسانه‌های عامه ایران... حسام ملکی و همکاران

می‌پوشد. همسایه که مردی دارا و ثروتمند، ولی مجرد است، خواهان برگرداندن شلوارش می‌شود. پیرمرد که از شلوار راضی است، به همسایه‌اش یکی از دخترهایش را پیشنهاد می‌کند تا به جای شلوار، او را به زنی بگیرد. همسایه قبول می‌کند و دختر را به خانه خود می‌برد. بعد از اتفاقات ناگوار، همسایه دختر را برمی‌گرداند و مجدداً شلوار خود را طلب می‌کند، پیرمرد این بار دختر دیگرش را به وی پیشنهاد می‌کند و همین مسئله دوباره تکرار می‌شود و بعد از برگشتن دختر دوم، دختر سوم هم به همسایه داده می‌شود. این داستان یادآور این قول فریزر است که «در صورتی که کسی در ازدواج نتواند از نظر مالی از عهده برآید، مجبور خواهد بود یکی از خویشان اناث خود را، که معمولاً خواهر یا دخترش می‌باشد، مبادله کند» (ادیبی و انصاری، ۱۳۹۳، ص. ۲۴۵). با این تفاوت که در اینجا پدر دختران که مردی فقیر است، از عهده مالی بر نمی‌آید و در ازای یک شلوار، سه دختر خود را مبادله می‌کند. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد بنا به نظر استروس مبادله‌های میان‌گروهی «مواد غذایی، صنایع دستی و مهم‌ترین کالاها، یعنی زن را شامل می‌شود» (Levi-Strauss, 1969, p.61).

از دیگر نمونه‌های این‌گونه ازدواج را در افسانه «قصه آه» (بهرنگی، ۱۳۵۷، صص. ۴۳-۵۲) شاهدیم. در این داستان، پدر دختر به‌خاطر گلی که از غریبه‌ای گرفته، دخترش را به مرد پیشکش می‌کند. این هم از اتفاقات پرتکرار در افسانه‌های عامه ایرانی و اولین مرحله از الگوی استس است که در آن، پدر برای برطرف کردن خواسته فرزندش (معمولاً دختر کوچک‌تر) بدون دانش و آگاهی با موجود دیگری (معمولاً شیطان) معامله کورکورانه می‌کند (یا حقی و همکاران، ۱۳۹۶، صص. ۱۶۷-۱۶۸). افسانه دیگری هم با نام «زندگی دختری که از پدرش تسبیح مروارید سوغاتی گرفت» (الون ساتن، ۱۳۷۶، صص. ۴۰۸-۴۱۳) نقل شده که روایتی مشابه دارد و پادشاه دخترش را در

ازای تسبیح مرواریدی که از غریبه می‌گیرد به عقد وی درمی‌آورد. همچنین در افسانه «زن گرفتن حاجی نون نخور» (همان، صص. ۴۲۵-۴۲۹)، مادری در ازای نان و ماستی که پیدا کرده و با دخترهایش خورده، دو دختر خود را به نوبت به عقد حاجی درمی‌آورد.

۴-۵. ازدواج در ازای امنیت

این الگوی ازدواج که البته تاحدی هم به الگوی رهاسازی شباهت دارد، در تعداد کمی از افسانه‌های ایرانی دیده می‌شود. تفاوت این دست از افسانه‌ها با افسانه‌های رهاسازی در این است که افسانه‌های رهاسازی دیو، غول یا قدرتی اهریمنی زن یا مردی از گروه زن را اسیر یا طلسم کرده است و قهرمان/خواستگار با دلآوری‌های خود آنان را می‌رهاند، اما در افسانه‌هایی که در این بخش به آن‌ها خواهیم پرداخت، خودخواستگار است که به قدرتی جادویی/شیطانی مجهز است و با ارباب یا آزار مردان گروه زن، آنان را مجبور به مبادله می‌کند.

نمونه این الگو را در افسانه «بوعلی» (مهتدی، ۱۳۹۸، صص. ۶۳۷-۶۴۲) شاهدیم. بوعلی در دربار پادشاه بخارا زندگی می‌کند و در علم و طبابت، توانمند و بی‌رقیب است. روزی بوعلی به قصر صدرجهان، پادشاه بخارا، می‌رود و بعد از ملاقات اتفاقی با دختر او، شیفته دختر می‌شود. معمولاً وقتی افسانه‌های با موتیف عشق در یک نگاه آغاز می‌شود، باقی داستان شرح سختی‌ها و موانعی است که قهرمان باید طی کند تا به مطلوب خود دست یابد. در ادامه داستان هنگامی که بوعلی عشق خود به دختر پادشاه را فاش می‌کند، از شهر بیرون رانده می‌شود و بعد از آن با پشت سر گذاشتن ماجراهایی، به قدرتی ماورائی که از شیطان فراگرفته است، دست پیدا می‌کند؛ به شهر

بازیابی الگوی مبادله‌ای ازدواج در افسانه‌های عامه ایران ... حسام ملکی و همکاران

خود باز می‌گردد و با قدرت ماورائی‌اش از پادشاه و درباریان زهر چشم می‌گیرد. پادشاه نیز برای اینکه درباریان و مردمش را از آزارهای بوعلی برهاند، قبول می‌کند که دخترش را به عقد وی درآورد. آرامش و امنیت دستاوردی است که در قبال تسلیم کردن دختر، به سرزمین شاهی برمی‌گردد.

از دیگر افسانه‌هایی که این الگو در آن‌ها وجود دارد، می‌توان به افسانه «کچل مم‌سیاه» (بهرنگی، ۱۳۵۷، صص. ۳۰۵-۳۲۵) و روایت‌های دیگری از آن با نام «کچل و شیطان» (انجوی شیرازی، ۱۳۹۳، صص. ۲۹۹-۳۰۹) اشاره کرد. در این افسانه نیز پادشاه برای نجات جان خودش و ترس از قدرت کچل، دخترش را به عقد وی درمی‌آورد.

۵-۵. ازدواج در ازای آموزش

یکی دیگر از الگوهای مبادله در افسانه‌ها، ازدواج در ازای آموزش است که البته با توجه به ماهیت افسانه‌ای / اسطوره‌ای این داستان‌ها این آموزش‌ها عموماً به آموزش حیله، جادو یا فنی خاص مرتبط است. در این افسانه‌ها یا یک سمت مبادله، خواهان یادگیری فن و دانشی جدید است و این امر را برای خود می‌خواهد، یا دانستن آن حیله یا فن را برای طرف مقابل (خواستگار) ضروری می‌داند. یکی از افسانه‌هایی که چنین الگویی در آن مشاهده می‌شود افسانه «شاه و وزیر» (مهتدی، ۱۳۹۸، صص. ۲۴۵-۲۵۱) است. این افسانه روایت درویشی است که به شهر آمده است و با حیله‌ها و شعبده‌های خود، پادشاه و وزیر را متعجب می‌کند. وزیر که شیفته شده است، برای یاد گرفتن این مهارت نزد درویش می‌رود، اما درویش که دلش پیش دختر وزیر است، در ازای یاد دادن حیله‌ها دختر وزیر را از او می‌خواهد. وزیر قبول می‌کند، اما وقتی ماجرا را با دخترش در میان می‌گذارد، دختر نمی‌پذیرد. در ادامه داستان وزیر با فریب دادن درویش، راز حیله‌های او را می‌آموزد.

در این داستان عاملیت زن از مبادله شدن او جلوگیری می‌کند، اما در هر صورت طلب کردن دختر در ازای آموزش، نشان‌دهنده آن است که زن را می‌شده در ازای امور غیرمادی متعددی طلب کرد. نمونه‌های دیگری از این نوع مبادله را در افسانه‌های «کچلک» (همان، صص. ۲۷۳-۲۸۳)، «ای‌وای‌های» (بهرنگی، ۱۳۵۷، صص. ۹۵-۱۰۴) و «پسر خارکن» (انجوی شیرازی، ۱۳۹۳، صص. ۴۱۳-۴۲۸) شاهدیم.

۵-۶. ازدواج در ازای ذکاوت و دانش

در برخی از افسانه‌ها، پاسخ دادن به سؤالات و معماها از جمله شرایطی است که برای قهرمان و خواستگار داستان در نظر گرفته می‌شود؛ گاه این شرط توسط خانواده دختر مطرح می‌شود و گاه توسط خود دختر. یکی از افسانه‌هایی که ازدواج در آن از چنین الگویی پیروی می‌کند افسانه «دژ هوش‌ریا» (مهتدی، ۱۳۹۸، صص. ۵۲۱-۵۴۰) است. این افسانه روایت جهانگردی سه شاهزاده به نام‌های افروز، شهروز و بهروز است. پدرشان در عین حال که از کسب تجربه پسرانش خشنود است، آن‌ها را از سفر به شهری به نام «نگارستان» برحذر می‌دارد. اما پسران در نهایت به تحریض برادر بزرگ‌تر، پند پدر را نادیده گرفته و بدان شهر داخل می‌شوند. در آنجا روی دیواری، عکس دختر خاقان چین به نام «میکوی» را می‌بینند و هر سه عاشق این دختر به‌غایت زیبارو می‌شوند. این دختر خواستگاران زیادی دارد و پدرش نیز خواهان ازدواج وی با یک شاهزاده یا شخصی متمول است، اما دختر هیچ خواستگاری را نمی‌پسندد چون هیچ‌یک از پس‌آزمون‌ها و معماهای سخت وی بر نمی‌آیند. میکوی شرط ازدواج را زیرکی و ذکاوت همسر آینده‌اش می‌داند. افروز و شهروز به ترتیب به خواستگاری میکوی می‌روند، اما بعد از ناکامی، هر دو می‌میرند؛ بهروز که آخرین فرزند است - و معمولاً در افسانه‌ها

بازیابی الگوی مبادله‌ای ازدواج در افسانه‌های عامه ایران... حسام ملکی و همکاران

کوچک‌ترین فرزند بهترین و ذکی‌ترین آنهاست — با زیرکی از پس آزمون‌ها و سؤالات میکوی برمی‌آید و با او ازدواج می‌کند. مسئله ازدواج در این افسانه، باز هم به قدرت تصمیم‌گیری و اختیار زن برای انتخاب شوهر خود اشاره می‌کند، به طوری که دختر حتی از نظرات پدر خود در مورد ازدواج با شاهزادگان نیز پیروی نمی‌کند. او همچنین برای ازدواج با یک مرد، سؤالاتی از او می‌پرسد و وی را مورد آزمایش قرار می‌دهد. در این افسانه، عشق از سمت مرد به سمت زن برقرار است که صرفاً با دیدن عکس دختر روی دیوار دژ به وجود آمده، اما زن در ازای ازدواج، خواهان ذکاوت و دانش مرد است و توجه چندانی به ظاهر یا طبقه اجتماعی وی ندارد.

نمونه دیگر این الگو را در افسانه «پیراهن عروسی از سنگ آسیا» (بهرنگی، ۱۳۵۷، صص. ۱۹۱-۱۹۴)، از افسانه‌های آذربایجان شاهدیم. در این افسانه شاهزاده‌ای به شهر آمده و به پادشاه می‌گوید اگر نتواند جواب معماهایش را بدهد، دختر او را به عقد خود درمی‌آورد. پس‌رکی هم که دل‌داده دختر پادشاه است در جمع حضور دارد و بعد از جواب دادن به معماها و سؤالات، به وصل دختر پادشاه می‌رسد. همچنین در افسانه «یک گردو بینداز بیاید» (انجوی شیرازی، ۱۳۹۳، صص. ۳۱۹-۳۳۲)، کچل با محقق کردن تمام شروطی که پادشاه، وزیر و والی گذاشته‌اند، دختران آنها را به عقد خود درمی‌آورد. در افسانه «حاتم طائی» (الون ساتن، ۱۳۷۶، صص. ۱۱۹-۱۲۹) هم ملکه سؤالی را مطرح کرده و در ازای جواب آن حاضر به ازدواج با جوان می‌شود. همچنین در افسانه «ملک محمد که تقاص برادرانش را از دختر بی‌رحم گرفت» (همان، صص. ۴۵۹-۴۶۵) شاهد الگوی حل معما هستیم.

نمونه دیگری از این افسانه‌ها هم وجود دارد که در آنها، ازدواج پس از اختباری انجام می‌گیرد که جنبه معما ندارد، بلکه از رازی پرده برمی‌دارد. برای نمونه در افسانه

«زن بی‌غیرت پادشاه که از ماهی نر رو می‌گرفت» (همان، صص. ۲۸۰-۲۸۴)، کلفتی پادشاه را از راز خیانت همسرش مطلع می‌کند و پادشاه به همین دلیل با وی ازدواج می‌کند.

۶. جمع‌بندی

همان‌طور که مشاهده شد، الگوی مبادله‌ای ازدواج در افسانه‌های ایرانی حضور بارزی دارد و گونه‌های متفاوتی از رفتارهای مبادله‌ای را می‌توان در پس ازدواج‌های این افسانه‌ها دید. نمودار زیر الگوهای موجود در این افسانه‌ها را در شمایی کلی تصویر می‌کند. البته همان‌طور که اشاره شد تعدادی از افسانه‌ها هستند که در آن‌ها بیش از یک الگو فعال است، یعنی دو یا حتی سه مورد از این الگوها به‌طور مشترک کارکرد دارد؛ مثلاً ممکن است عامل ثروت و عامل دانایی هر دو در افسانه‌ای کارکرد داشته باشد، اما با حضور تقریباً همیشگی ثروت، این دانایی است که کارکرد خاص پیدا می‌کند و برجسته می‌شود. در ادامه، الگوهای مبادله‌ای به‌کاررفته در افسانه‌های موردتحقیق نمایش داده شده است.

بازیابی الگوی مبادله‌ای ازدواج در افسانه‌های عامه ایران ... حسام ملکی و همکاران

جدول ۱: بسامد الگوهای مبادله‌ای ازدواج در افسانه‌های عامه

Table1: Frequency of Exchange Patterns of Marriage in Folktales

نام افسانه	ازدواج در ازای درمان	ازدواج در ازای آزادی	ازدواج در ازای امنیت	ازدواج در ازای کالا	ازدواج در ازای ذکاوت و دانش	ازدواج در ازای آموزش
راه و بی‌راه	*					
مرغ سعادت (سعید و سعید)	*					
خاله قورباغه			*			
نمکی		*				
شاه و وزیر						*
چهل‌گیس		*				
کچلک						*
بوعلی			*			
سنگ صبور	*					
دژ هوش‌ربا					*	
قصه آه				*		
آلتین توپ		*				
ملک محمد		*				
ای وای های		*				*
پیراهن عروسی از سنگ آسیا					*	

				*		تیزتن
			*			کچل ممسیاه
					*	عهد شب زفاف
					*	خارکنی که عشقش دختر پادشاه را دوباره زنده کرد
				*		باغ سیب
				*		شاهپورشاه که درد احمدشاه را دوا کرد
		*				زن گرفتن حاجی نون نخور
	*					حاتم طائی
			*			کچل و شیطان
				*		ماری که از زن غرغرو می ترسید
		*				زندگی دختری که از پدرش تسبیح

بازیابی الگوی مبادله‌ای ازدواج در افسانه‌های عامه‌ای ایران... حسام ملکی و همکاران

						مروارید سوغاتی گرفت
	*					یک گردو بینداز بیاید
*						پسر خارکن
	*					زن بی‌غیرت پادشاه که از ماهی نر رو می‌گرفت
	*					ملک محمد که تفاس برادرانش را از دختر بی‌رحم گرفت
۴	۶	۴	۳	۹	۵	تعداد افسانه‌ها: ۳۰

۷. نتیجه

همان‌گونه که استروس بیان می‌کند ساختاربندی‌های اجتماعی در جوامع مختلف جهانی، از قواعد و قوانین مشترکی تبعیت می‌کند؛ قوانین مبادله‌ای در ازدواج‌ها یکی از آن‌هاست. او نشان می‌دهد چگونه بشر با وضع این قوانین، از وضعیت طبیعی و غریزی خود به سمت فرهنگ پیش می‌رود و به مدد این قواعد توانسته جوامع بزرگ و وسیع

انسانی را ایجاد کند. قوانین مبادله‌ای در پس ازدواج‌ها، ارتباطات قانون‌مندی را بین قبایل مختلف پدید آورده است و به موجب این قوانین، زنان در قبال مسائل مادی و معنوی با زنان دیگر قبایل تعویض می‌شوند. تحلیل ازدواج‌ها در افسانه‌های ایرانی نشان می‌دهد که قواعد مبادله‌ای = در عین تنوع و تفاوت — در اکثر آن‌ها حاضر است. زنان در این افسانه‌ها در ازای درمان، آزادی، امنیت، کالا، دانایی، آموزش و... مبادله می‌شوند. همچنین ثروت، به‌عنوان عاملی آشکار برای مبادله، در بسیاری از افسانه‌ها حضور دارد. در برخی از این افسانه‌ها زنان خود در این مبادلات عاملیت دارند و شروطی را برای همسر آینده خود در نظر می‌گیرند، اما در اکثر موارد صرفاً در قالب کالایی مبادله‌ای، توسط مردان قبیله خود (معمولاً پدر) به مرد دیگری پیشکش می‌گردند. صحیح است که زندگی واقعی لزوماً از الگوی افسانه‌ها تبعیت نمی‌کند، اما دنیای افسانه‌ها آینه‌ای برای بازنمود دنیای ذهنی راویان آن‌هاست. بدین ترتیب باید گفت که قواعد مبادله‌ای در ازدواج امری پذیرفته‌شده و جاافتاده در ذهنیت ایرانیان است و افسانه‌های عامه این امر را به‌روشنی آینگی می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

1. Claude Levi-Strauss
2. Binary Oppositions

منابع

- ادیبی، ح.، و انصاری، ع. (۱۳۹۳). *نظریه‌های جامعه‌شناسی*. تهران: دانژه.
- الول ساتن، ل.پ. (۱۳۷۶). *قصه‌های مشدی گلین خانم (۱۱۰ قصه عامیانه ایرانی)*. ویرایش ا. مارزلف و همکاران. تهران: نشر مرکز.
- انجوی شیرازی، س.ا. (۱۳۹۳). *گل به صنوبر چه کرد؟ (گنجینه فرهنگ مردم، ج. ۱)*. تهران: امیرکبیر.

- بازیابی الگوی مبادله‌ای ازدواج در افسانه‌های عامه ایران... حسام ملکی و همکاران
- باقری، ن. و میرزاییان، پیوش. (۱۳۹۵). شکل‌شناسی ازدواج در قصه‌های عامه (با تکیه بر قصه‌های مشهدی گلین خانم). فرهنگ و ادبیات عامه، ۱، ۱۱۸-۱۴۳.
- بهرنگی، ص. و تبریزی، ب. (۱۳۵۷). افسانه‌های آذربایجان. تهران: نیل.
- بهنام، ج. (۱۳۵۲). ساخت‌های خانواده و خویشاوندی در ایران. تهران: خوارزمی.
- جهانبخش، م. (۱۳۹۹). خانواده و فرهنگ. تهران: ساکو.
- ذبیح‌نیا عمران، آ. و قیومی‌زاده، ف. (۱۳۹۶). بررسی کاربرد اعداد یک تا پنج در افسانه‌های مکتوب ایرانی. پژوهش‌های ادبی و بلاغی، ۱۸، ۲۴-۳۶.
- روح‌الامینی، م. (۱۳۷۰). ساختار اجتماعی ازدواج‌های شاهنامه. چیستا، ۱۸، ۸۷۷-۸۹۱.
- رید، ا. (۱۹۷۵). مادرسالاری: زن در گستره تاریخ تکامل. ترجمه ا. مقصودی (۱۳۹۹). تهران: گل‌آذین.
- ساروخانی، ب. (۱۳۸۴). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده. تهران: سروش.
- ستاری، ج. (۱۳۴۹). رموز قصه از دیدگاه روان‌شناسی ۳. هنر و مردم، ۱۰۰، ۳۸-۴۱.
- ستاری، ج. (۱۳۵۰). رموز قصه از دیدگاه روان‌شناسی ۷. هنر و مردم، ۱۰۵، ۵۱-۵۲.
- ستاری، ر.، حقیقی، م. و احمدی، ش. (۱۳۹۵). تحلیل روابط خویشاوندی در حماسه‌های ملی ایران از دیدگاه انسان‌شناسی ساختارگرا. زن در فرهنگ و هنر، ۳ (۸)، ۳۴۹-۳۷۰.
- سجادپور، ف. (۱۳۷۸). فسون فسانه: تحلیل و بررسی افسانه‌های عامیانه ایرانی. تهران: سپیده سحر.
- غربی، م.ا.، واعظی، ه. و عاملی، م. (۱۳۹۵). سهم کلود لوی استروس در نظریه مبادله. رضائی، و.ا. و غربی، م.ا. (هماهنگ‌کننده). درآمدی بر ساختارگرایی لوی استروس. تهران: انتشارات سازمان جهاد دانشگاهی تهران، ۱۱۸-۱۰۴.
- فروید، ز. (۱۹۱۳). توت‌م و تابو. ترجمه م. خنجی (۱۳۹۸). تهران: نگاه.
- کمپبل، ج. (۱۹۹۱). قدرت اسطوره. ترجمه ع. مخبر (۱۳۹۷). تهران: نشر مرکز.

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه _____ سال ۱۰، شماره ۴۵، مرداد و شهریور ۱۴۰۱

مقصودی، م. (۱۳۹۵) مکتب اصالت ساختار انسان‌شناسی خانواده و خویشاوندی. رضائی، و.ا. و غربی، م.ا. (هماهنگ‌کننده). *درآمدی بر ساختارگرایی لوی استروس*. تهران: انتشارات سازمان جهاد دانشگاهی تهران، ۱۷۰-۱۵۷.

موس، م. (۱۹۲۵). *رساله پیشکش*. ترجمه ل. اردبیلی (۱۳۹۴). تهران: علمی و فرهنگی. مهتدی (صبحی)، ف.ا. (۱۳۹۸). *افسانه‌های کهن ایرانی*. گردآوری م. قاسم‌زاده. تهران: هیرمند. میشل، آ. (۱۹۸۶). *جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج*. ترجمه ف. اردلان (۱۳۵۴). تهران: دانشگاه تهران.

وایزمن، ب. (۱۹۹۷). *لوی استروس: قدم اول*، ترجمه ن.ا. رحمانیان (۱۳۹۲). تهران: پردیس دانش. (چاپ قبلی: نشر و پژوهش شیرازه، ۱۳۷۹).

یاحقی، م.ج.، قائمی، ف.، و اسمعیلی‌پور، م. (۱۳۹۶). مطالعه برخی از افسانه‌های ایرانی با تکیه بر الگوی خودآگاهی در جنگل جهان‌زیرین استس. *فرهنگ و ادبیات عامه*، ۱۶، ۱۶۱-۱۹۲.

References

- Adibi, H., & Ansari, A. (2014). *Sociological theories* (in Farsi). Danjeh Pub.
- Anjavi Shirazi, A. A. (2014). *What the flower did to the Cypress?* (in Farsi). Amirkabir Pub.
- Baqeri, N., & Mirzaian, P. (2016). The morphology of marriage in folktales depend on Mashdi Galin Khanum tales. *Culture and Folk Literature*, 8, 118-143.
- Behrangi, S., & Tabrizi, B. (1978). *The legends of Azerbaijan* (in Farsi). Nil Pub.
- Campbell, J. (1991). *The power of myth* (translated into Farsi by A. Mokhber). Markaz Pub.
- Elwell-Sutton, L. P. (1997). *Mashdi Galin Khanum's stories*. Markaz Pub.
- Frazer, J. G. (1910). *Totemism and exogamy: a treatise on certain early forms of superstition and society*. Macmillan.
- Gharbi, M. A., Vaezi, H., & Ameli, M. (2016). *Claude Levi-Strauss's contribution in Exchange theory*. Unknown.
- Jahanbakhsh, M.A. (2020). *Family and Julture* (in Farsi). Sako Pub.
- Jakobson, R. (1978). *Six lectures on sound and meaning* (translated into English by J. Mephram). The Harvester Press Limited.

- Jamshid, B. (1973). *Structures of family and kinship in Iran* (in Farsi). Kharazmi Pub.
- Levi-Strauss, C. (1969). *The elementary structures of kinship* (translated into English by J. Harle Bell and J. R. von Sturmer). Beacon Press.
- Maghsudi, M. (2016). *Structuralism of anthropology of kinship's doctrine*. Unknown.
- Mauss, M. (1925). *The gift* (translated into Farsi by L. Ardebili). Elmifarhangi Pub.
- Mohtadi (Sobhi), F. A. (2019). *Iranian olden folktales* (in Farsi) (collected by M. Ghasemzadeh). Hirmand Pub.
- Ramezani, V. A., & Gharbi, M. A. (2016). *Introduction to Claude Levi-Strauss's structuralism*. Tehran University, pp. 104-118.
- Ramezani, V. A., & Gharbi, M. A. (2016). *Introduction to Claude Levi-Strauss's structuralism*. Tehran University, pp. 157-170.
- Reed, E. (1975). *Women's evolution* (translated into Farsi by A. Maghsoudi). Gol-Azin Pub.
- Rouh-Alamini, M. (1991). Social structures of marriages in Shahnameh. *Chista*, 78, 877-891.
- Sajjadpour, F. (1999). *The magic of legends: study and analysis of Iranian folktales* (in Farsi). Sepideh Sahar Pub.
- Saroukhani, B. (2004). *Sociology of family* (in Farsi). Soroush Pub.
- Sattari, J. (1971). Secrets of stories from the point of view of psychology. *Art and Public*, 105, 51-52.
- Sattari, J. (1970). Secrets of stories from the perspective of psychology 3. *Art and Public*, 100, 38-41.
- Sattari, R., Haghighi, M., & Ahmadi, S. (2015). Analysis of kinship relations in Iranian epics from the perspective of structural anthropology. *Woman in Culture and Art*, 3(8), 349-370.
- Sigmund, F. (1913). *Totem and Taboo* (translated into Farsi by M. A. Khanji). Negah Pub.
- Yahaghi, M. J., Ghaemi, F., & Smalipour, M. (2017). Investigating some of Iranian folktales according to initiation in the underground forest's schema by Estes. *Culture and Folk Literature*, 16, 161-193.
- Zabihnia Emran, A., & Qayoumizadeh, F. (2017). Study of the functions of numbers from one to five in the Iranian legends. *Quarterly Journal of Literary and Rhetorical Research*, 18(5), 24-36.

